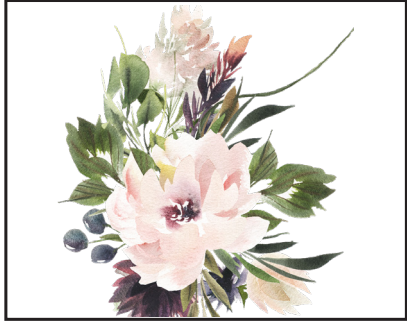


اخوان ثالث

انتظار خبری نیست مرا
نه ز باری نه ز دیار و دیاری باری
برو آنجا که بود چشمی و گوشی با کس
برو آنجا که تو را منتظرند

قاصدک هان، چه خبر آوردی؟
از کجا وز که خبر آوردی؟
خوش خبر باشی، اما، اما
گرد بام و در من بی ثمر می گردی



شرافت حسینی

در واژه ها به تلاطم نشسته ام
از بیم حادثه در ها که بسته ام
قایق سواری و پارو
شکسته ای
از بیم ناله طوفان نه
جسته ام
تسلیم موجم و رفتن به
زیر آب
ترسم اسیر شود جسم
خسته ام
باری نکرده باد موافق
به قایقم
در زیر بار زمانه
گسسته ام
اربس نکرده گنه زیر
تهتم
بر قصه های شما دل
نبسته ام



آرمین نوری

باز از باران پاییزی خیابان لیز شد
کاسه صبرم برای دیدنت لبریز شد
شد هوا عالی برای با تو بودن دلربا
قسمت ما عاشقان از یکدگر پرهیز شد
نیست طاقت وقت دیدار رخت ای مه لقا
طاقت و صبرم دگر چون سد دز سرریز شد
صد هزاران رنگ همراه خود آورده خزان
چون بهشت عاشقان دنیا خیال انگیز شد
برگ ها روی زمین چون کشته ها با رنگ خون
صحنه ای از حمله ی رعب آور چنگیز شد
تا سحر چون عاشقان مینالم از هجران تو
کار ما هم ناله کردن همزه شبیدیز شد



فرامرز عرب عامری

هر روز می روم به مسیری که دیدمت
جایی که عاشقانه به جانم خریدمت
جایی که دیدم ای گل زیبا شکفته ای
اما برای اینکه بمانی نچیدمت
یادم نرفته است که چشمان خسته ام
افتاده در نگاه تو بود و ندیدمت
یعنی ندیدم آمده باشی برای من
اما به چشم آمده ها می کشیدمت
دیوانه ام که با همه ی بی وفائیت
سی سال می نوشتمت و می شنیدمت
آری برای اینکه بدانی چه میکشم
هر روز می روم به مسیری که دیدمت



اشرف السادات کمانی

شنیدم عشق بر باد است و بی تو مانده و تنهاست
نفس در سینه حبس و تا ابد ساکت شدن ماناست
کجایی کافرِ شعرم که بی تو عشق خاموش و...
پراکنده به دست موج ، سرگردان در دریاست
من از تو گاه می گیرم کمک، گاهی توهم از من
کسی هرگز نسازد لنگری ، این داستان ماست
بیا نقشی بکش از حالت برزخ که من دارم
شدم افسانه ای تنها که مانده در دل رویاست
اگرچه سخت باشد تا ببینی عشق خود بر باد
ولی دیدم گلی را مثل خود آزرده از دنیاست



افسانه مهدویان

بیا جانم که بی عشقت پر و بالی ندارم
هوایی کرده ای دل را و آمایی ندارم
تویی جانم و جانانم ببین حالم و احوالم
کلامم می شود قاصر دگر حالی ندارم
ندیدم روی ماهت را ، بگویم رازهایم را
زمانی می شوم راهی که امیالی ندارم
هوای عطر دامانت دمیده بر حریم دل
ببین چشمم به راهت مانده ، احوالی ندارم
اگر مسکینم اگر پژمرده و زارم ببین حالم
که سر خورده و افتانم و اقبالی ندارم



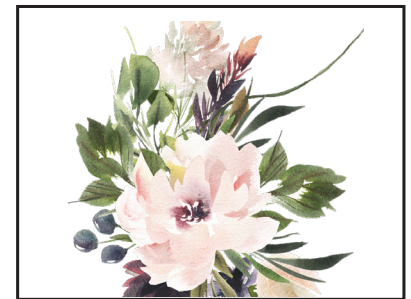
شهناز کندی (ترنم)

دیده‌ای پروانه ، جای نسترن پرپر شود
در شبی خاکستری این ماجرا صورت گرفت
باد گم شد در میان شاخه‌ی لرزان بید
قاصدک از بی قراری‌های باد عبرت گرفت
پنجره از فرط وحشت شیشه‌ی خود را شکست
پرده از درد و هراس پنجره لکننت گرفت
ساعت شماطه دار کهنه‌ی کنج اتاق
بازهم با بوسه‌های عقربه سرعت گرفت
شب رسید از راه پاورچین به سمت ماه رفت
نورعشق از هاله‌ی مهتاب شب نشات گرفت
دل برای دیدنت خیره به سمت کوچه بود
حیف امشب جای هراس‌ساز را حسرت گرفت



افسانه مهدویان

شب و موسیقی باران، چه احساس دل انگیزی
دلَم را می برد با خود، صفای باد پاییزی
تو در رؤیای شیرینم همان نیلوفری هستی
که شب ها تا سحر از خنده ی مهتاب لبریزی
به تن کردند میخک ها لباس زرد و نارنجی
چه نقاشی زیبایی، چه تن پوش دلاویزی
تماشا دارد آن صبح فرح بخش و مصفاپی
که در گهواره ی رنگین کمان از خواب برخیزی
گلاب افشان شده اینجا و از عطر تنت سرشار
گلی یا در غلتانی که از گلبرگ می ریزی؟
در این پاییز روح افزا پرم از حس شادابی
من و تو ، نم نم باران، عجب بزم دل انگیزی



هرمز فرهادی بابادی

بر درخت دل من آتش سبزینه تویی
تار ایمان مرا زخمه ی دیرینه تویی
سنگ عشق ست که خورده ست به آینه ی دل
داغ بر داغ دلم زخم نهادینه تویی
--- دل من تردترین آینه ای بود ولی
همچنان شیطنت سنگ بر آینه تویی
بر گلوی عطشم هرم طهورایی ی توست:
ای که در جام خیالم می ی دوشینه تویی:
-- کاسه ی آب زلالی به من تشنه بخش
که مرا باعث رفع عطش سینه تویی
رسم سهراب کشی عادت نا رستمی ی ست
تیغ پهلوی ی من و حسرت تهمنه تویی
جاده هم همسفر این من مقصد زده نیست
ای که بر آمدنم مسجد آدینه تویی:
-- تارک پینه به سجاده ی تقوا مگذار
کفر پیشانی ام از داغ همین پینه تویی

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی